

سنگ روی سنگ بند نمی آید

۴

اگر نوبتی نباشد

۲۱۴

کوله بیشت



۱۴۰۳

۰۸

۰۲

ضمیمه روزنامه شهرآرا
ویژه کودکان مشهد
چهارشنبه

با خوب گوش دادن به مدال طلا رسیدم

۱۰

کارنامه یک شاگرد اول وطن

۱۴



شهید فهمیده پسری که قهرمان شد

بعد از نام و یاد خدای بزرگ و مهربان و عرض تبریک پیشاپیش به مناسبت روز دانش آموز، سلام می‌کنیم به همه شما دوستان خوب کوله پشتی خوان. امیدواریم که سالم و پرانرژی باشید و هر روز بیشتر از روز قبل به علم و آگاهی تان اضافه شود.
بچه‌های عزیز!

همان طور که می‌دانید، چند روز دیگر سالروز شهادت شهید محمد حسین فهمیده است که در ۸ آبان ۱۳۵۹ وقتی در جبهه متوجه شد تانک‌های دشمن قصد حمله به ایران را دارند، بی تفاوت نماند و دست به کاری بزرگ زد. این نوجوان سیزده ساله نارنجک به کمر خود بست و تانک دشمن را از کار انداخت و خود نیز به شهادت رسید.
شجاعت و وطن دوستی او آن قدر بارزش بود که امام خمینی عزیز^(ع) گفت: «رهبر ما آن نوجوان سیزده ساله است.» امروز نیز که سال‌ها از آن اتفاق می‌گذرد، یاد او همیشه زنده است و هر آبان در سالروز شهادت محمد حسین فهمیده روز مقاومت و بسیج دانش آموزی به شکل‌های مختلف گرامی داشته می‌شود.

بله او برای ما قهرمانی بزرگ است که درس مقاومت را به شکل واقعی به ما آموخت و ما امروز در کنار بچه‌های فلسطین و لبنان و سوریه ایستادگی می‌کنیم تا دشمن نابود یا فراری شود.



طیبه نابت

فهرست

- ۱/ دو خوراکی عالی
- ۲/ با سواد
- ۳/ جعبه کادوی دست ساز
- ۴/ اگر نوبتی نباشد
- ۶/ قهرمان میدان باش
- ۷/ اشیای پنهان شده را پیدا کن
- ۸/ ورزش الفبا دارد
- ۱۰/ غافل گیری تولد
- ۱۲/ بفرما کتاب خوب
- ۱۳/ کارنامه یک شاگرد اول و وطن
- ۱۴/ فلسطین آزاد خواهد شد
- ۱۶/

- صاحب امتیاز:
شهر داری مشهد
مدیر مسئول:
سید میثم موسوی مهر
سر دبیر:
سید سجّاد طلوع هاشمی
دبیر ضمانت:
ارژنگ حاتمی
دبیر کوله پشتی:
طیبه سادات نابت
گرافیک و صفحه آرایی:
ملک جمعی

- پست الکترونیک:
sabet@shahrara.com
نشانی سایت:
shahraranews.ir/fai/kids
پایم‌رسان روزنامه: ۰۶۰-۰۵۴۶۵۸۰۹۰
نشانی: خیابان کوهسنگی
ابتدای کوهسنگی ۱۵
توزیع و امور مشترکین:
۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲



دو خوراکی عالی

یکی از دغدغه‌هایی که بچه‌ها و والدین برای میان وعده‌های غذایی در زنگ‌های تفریح مدرسه دارند، نوع خوراکی است. با کمی خلاقیت می‌شود از ترکیب دو یا چند چیز یک لقمه خوشمزه و مقوی درست کرد. یکی از آن‌ها ترکیب کنجد با عسل و نان است. حالا بیایید با خواص هر کدام از این دو آشنا شویم:



کنجد

اگرچه این دانه‌های خوشمزه، کوچک و ریزند، اما زود آن‌ها را قضاوت نکنید چرا که کنجد مواد معدنی مفیدی مانند کلسیم، منیزیم، مس، روی و روغن مفید دارد که برای سلامت شما ضروری است بچه‌های عزیز! کنجد فواید بسیاری دارد از جمله اینکه برای گوارش و قلب و عروق مفید است و باعث محکم شدن استخوان‌هایتان می‌شود. این خوراکی خوشمزه همچنین دارای مواد مفید بسیاری از جمله ویتامین B، آهن و منیزیم است که در نتیجه انرژی زاست و برای تقویت حافظه و رفع خستگی فکری می‌تواند گاهی استفاده شود.

عسل

عسل یکی از بهترین، سالم‌ترین و مفیدترین خوراکی‌های دنیاست. بچه‌های عزیز! این خوراکی خوشمزه و لذیذ سرشار از ویتامین‌ها و مواد معدنی مثل زینک، پتاسیم، فسفر و مس است که هم برای سلامت جسمی و هم در بهبود فعالیت‌های مغزی و یادگیری شما بسیار مفید است. از دیگر خواص عسل طبیعی به عنوان تغذیه سالم برای کودکان پروتئین و کالری موجود در آن است که انرژی مورد نیاز شما برای یادگیری، فعالیت و بازی را تأمین می‌کند. آهن موجود در عسل از بیماری‌های زمینه‌ای مثل کم‌خونی جلوگیری می‌کند تا فراموش نشده این را هم بگوییم که فسفر عسل باعث افزایش قدرت ذهن شما می‌شود.



شعری برای کلاس اولی‌ها با سواد

من روی دفتر دارم الان
مامان و بابای نویسم
بایک مداد خوب نوک تیز
اسم خودم را می نویسم

"من می نویسم جمله حتی:
من با سواد می دانه سیب است"
این واقعا خیلی عجیب است

حالا سی و دو حرف شیرین
در خاطر من مانده آسان
کاری بزرگ و سخت دارد
مغز شگفت انگیز انسان





جعبه کادوی دست ساز



بسیاری از ما وقتی می خواهیم به کسی هدیه بدهیم، یکی از دغدغه هایمان این است که آن هدیه را در چه کاغذ کادویی و چطور بپیچیم. اگر دوست دارید روش درست کردن یک جعبه کادوی زیبا را یاد بگیرید با ما همراه باشید.

شیوه ساخت:

ابتدا بسته به اندازه هدیه تان، کاغذ رنگی را مستطیل شکل برش و بعد از این مرحله مستطیل را از وسط تا بزنید. کاغذ را باز کنید و شکل یک لوزی را وسط کاغذ و مثل الگو بکشید. سپس از روی خط دور تا دور ضلع های لوزی را تا بزنید. حالا با قیچی از چهار طرف بالای کاغذ مانند نمونه، سوراخ های ریزی ایجاد کنید.

قسمت های تازه را داخل هم جا دهید. به وسیله بند رنگی آن را گره بزنید و یک پایون قشنگ هم درست کنید. بفرمایید. با کمی خوش فکری، جعبه هدیه شما آماده شده است. امیدوارم از کاردستی امروز لذت برده باشید.

چی لازم داریم؟

کاغذ رنگی

بند رنگی و قیچی



سنگ روی سنگ بند نمی آید



اگر نوبتی نباشد



سینا همین که به آب خوری رسید، بقیه را هل داد و گفت: «کنار برید می خوام اول من آب بخورم.» بچه ها که دیگر از کارهای سینا ناراحت شده بودند، حرفش را گوش ندادند و مجبورش کردند برود آخر صف بایستد تا نوبتش شود. سینا اما باز به همین کارهایش ادامه می داد. اصلاً نوبت را رعایت نمی کرد و همیشه دلش می خواست نفر اول باشد. نفر اول باشد که زنگ ورزش می دود توی حیاط، نفر اول باشد که در سرویس مدرسه می نشیند و همیشه ی همیشه او مبصر کلاس باشد. این کارهای سینا باعث شد بقیه ی بچه ها از او دور شوند. سینا کم کم تنها شد. زنگ تفریح کسی با او بازی نمی کرد. توی سرویس مدرسه کسی با او حرف نمی زد و سر کلاس کسی دوست نداشت کنارش بنشیند. سینا که خیلی تنها شده بود، رفت پیش خانم معلم و پرسید: «خانم معلم، شما می دانید چرا بچه ها من را دوست ندارند و از من بدشان می آید؟» خانم معلم لبخندی زد و گفت: «فکر نکنم از تو بدشان بیاید. همه دوستت دارن. اما کارهایی که می کنی را دوست ندارن. تو هیچ وقت نوبت را رعایت نمی کنی و همیشه دلت می خواد خودت اول باشی.» سینا سرش را پایین انداخت و گفت: «یعنی برای اینه. فک نمی کردم این قدر بقیه رو ناراحت کنم!» بعد فکری کرد و لبخند زنان سرش را بلند کرد و به خانم معلم گفت: «اگر این جور، از این به بعد صبر می کنم نوبتم بشه.» سینا همین کار را هم کرد. زنگ تفریح به نوبت و پشت سر

زنگ تفریح بود و همه بچه ها داشتند خوراکی هایشان را می خوردند. صف بوفه هم شلوغ بود. سینا همین که جلوی بوفه رسید، دوید جلو و داد زد: «اول من.» بعد هم قبل از اینکه بقیه ی بچه ها فرصت کنند حرفی بزنند، بقیه را هل داد و خوراکی بعضی از بچه ها که جلوی صف بودند روی زمین افتاد. او با قلدری جلوی بوفه رسید و یک بسته آلبالو خشک و یک کیک خرید و همه را هل داد و کنار آبخوری شروع کرد به خوردن کیکش. زنگ را که زدند. وقتی بچه ها می خواستند در حیاط مدرسه صف ببندند تا بروند سر کلاس، باز سینا دوید و گفت: «اول من.» و همه را هل داد و جلوی صف ایستاد. احمد با ناراحتی گفت: «چرا تو اول باشی؟» سینا اخمی کرد و جواب داد: «چون من دوست دارم اول باشم. دوست ندارم پشت سر بقیه باشم.» وقتی خانم معلم سر کلاس می خواست مشق های بچه ها را ببیند، سینا باز دفترش را برداشت و جلوتر از همه دوید کنار میز خانم معلم و گفت: «اول من. اول مشق های منو ببینین.» خانم معلم نگاهی به سینا انداخت و با مهربانی گفت: «چرا منتظر نمی مونی نوبتت بشه؟» بعد از سینا خواست برگردد و سر جایش بنشیند و به نوبت اسم بچه ها را صدا زد مشق هایشان را ببرند تا امضا کند. وقتی زنگ تفریح شد، بچه ها دویدند تا از آب خوری آب بخورند. همه به نوبت توی صف ایستادند غیر از سینا.





جمع شدند. با او حرف می زدند، با او بازی می کردند و همه دوست داشتند سر کلاس کنارش بنشینند. خب، برای اینکه سینا به بقیه احترام می گذشت و حق همه را رعایت می کرد.

بقیه از کلاس خارج شد. مثل بقیه ی بچه ها در صف آب خوری ایستاد و اجازه داد بقیه ی بچه های کلاس برای مبصر شدن داوطلب شوند. این جوری شد که دوباره بچه ها دورش





قهرمان میدان باش



اگر علاقه مند به بازی های تاریخی مذهبی هستید، پیشنهاد می کنیم که کربلای سال ۶۱ را تماشا یا بازی کنید.

دوستان عزیز، این بازی ایرانی بسیار خوب و سرگرم کننده است و طرف داران بسیاری دارد.

در بازی کربلای سال ۶۱ شما در موقعیتی قرار می گیرید که خود را در روز عاشورا می بینید و با تمام قدرت و عشق خود به امام حسین (ع) به لشکریان یزید می تازید و شجاعانه می جنگید.

از امکانات جالب بازی این است که شما هم می توانید تسلیحات خود را مثل کمان، نیزه و زره ارتقا دهید و هم در میدان در نگرهبانی از خیمه های کاروان و کودکان، قدرت و سرعت خود را نشان دهید.

این بازی جذاب طوری طراحی شده است که در برخی صحنه ها شما را در حالتی قرار می دهد تا بتوانید به صورت مجازی از امام حسین (ع) محافظت کنید و خود را در رکاب امام حسین (ع) بیابید.



اسکن کنید

کد رو به رورا
اسکن کنید



بچه‌های عزیز! دقت داشتن یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که همیشه و در همه حال مخصوصاً سر کلاس درس به دردتان می‌خورد. پس با دقت در این تصویر ۲ چتر، ۳ کلاه، ۴ جفت چکمه، ۳ کیف مدرسه پنهان شده را پیدا کنید و با این کار قدرت دقت خود را بسنجید.





با این لباس ها که نمی شود ورزش کرد! ۲۰ خانه به عقب برگرد و لباس مناسب بپوش.



شروع:
بچه ها ورزش کردن را دوست دارند. با آن ها همراه شو تا کمکشان کنی چطور ورزش کنند. تاس بریز و شروع کن.

وسط خیابان که ورزش کرد! خانه است ۲۱ جای برو برای ورزش انتخاب کن.



ورزش الفبا دارد

شرح بازی: برای این بازی به یک تاس و به تعداد بازیکنان، مهره نیاز داریم. بازی با تاس ۶ شروع می شود. برنده کسی است که زودتر مسیر را طی کند و به نقطه ی پایانی برسد. هدف بازی آموزش دادن این مسئله به بچه ها است که درست ورزش کنند تا ورزش کردن برایشان مفید باشد و مشکلی برایشان پیش نیاید.



آفرین که قبل ورزش کمی خوراکی می که ضعف نکنی. ۲۰ خانه خوب ورزش کن.



داشتن وسایل لازم برای هر ورزشی خیلی مهم است. آفرین که حواست به این موضوع بوده و وسایل لازم را تهیه کردی. ۱۰ خانه برو جلوتر.



این وقت شب که برای ورزش کردن مناسب نیست. ۱۰ بار تاس نریز و منتظر بمان صبح شود و آن وقت ورزش کن.

این ورزش نیست. برایت خطر برگرد و ورزش انتخاب کن.





از بس ورزش کردی
حسابی خودت را خسته کردی. یک
ساعت ورزش برایت کافی است. ۲ خانه
عقب برگرد و کمی استراحت کن.



موقع
ورزش که نباید
این همه سروصدا
راه بیندازی و
مزاحم دیگران
شوی! یک بار
تاس نریز و آرام تر
ورزش کن.

آفرین که بعد ورزش
گرم کنت را در نمی آوری. چون
حسابی عرق کرده ای و ممکن است
سرما بخوری. ۲ خانه برو جلو.



پایان:
آفرین که خوب
ورزش کردی تا
همیشه سلامت و
شاد باشی. خسته
نباشی.

یک بار
تاس نریز.



مناسب تو
دارد. ۲ خانه عقب
ش مناسبی
پ کن.



یک ورزشکار کوچک موفق:

با خوب گوش دادن به مدال طلا رسیدم

یک ودو و سه، زنگ مدرسه. چهار و پنج و شش، بچه‌ها به پیش... می‌دانیم که همه شما بچه‌های خوب و زرنگ، عاشق زنگ ورزش مدرسه هستید. ورزش سبب سلامتی و خوش حالی است، به ویژه اگر با موفقیت و پیروزی هم همراه باشد. سما قدمگاهی، دانش‌آموز کلاس پنجم مدرسه سمیه از ۸ سالگی ورزش را با ژیمناستیک شروع کرده است. به نظر او این ورزش، حرکات کششی و نمایشی بیشتری دارد و برای سنین پایین بسیار مناسب است، زیرا همراه با انواع ورزش و نرمشی که در خود دارد برای آمادگی جسمانی خیلی مفید است. سما با همین دیدگاه در زمان کوتاهی توانسته است مقام برتر استانی این ورزش زیبا و مفید را به دست بیاورد. گفت و گوی ما با این ورزشکار کوچک را در ادامه می‌خوانید.



از کی و کجا ورزش را آغاز

کردی؟ تا کنون موفقیتی

هم در این راه به دست

آورده‌ای؟

سال ۱۳۹۹ همراه
دوستانم در مسجد محله
که پایگاه بسیج خواهران
بود در رشته ژیمناستیک
دوره دیدم و در همان
دوماه اول در جشنواره
شهرستان مشهد
توانستم مدال طلا را
از آن خود کنم که این
موفقیت برایم بسیار
خوش حال کننده بود.





سما جان! چرا از میان همه ورزش‌ها، ژیمناستیک را انتخاب کردی؟

زیرادر رشته ژیمناستیک از ۳ سالگی تا هر زمانی که توان ادامه داشته باشیم امکان رشد و موفقیت وجود دارد. برای موفقیت در ژیمناستیک باید بدن انعطاف پذیری داشته باشیم که البته با تمرین به دست می‌آید. هم زمان مواد غذایی سرشار از ویتامین مصرف کنیم و برای حفظ سلامتی خودمان از غذاهایی که مامانمان می‌پزد ایراد نگیریم. البته به نظرم همه ورزش‌ها برای سلامتی بدن مفید هستند، اما ژیمناستیک به دلیل اینکه ترکیبی از ورزش‌های مختلف است تأثیر زیادی بر تندرستی و شادابی فرد دارد.

چگونه در آن مدت کوتاه به مدال طلا رسیدی؟

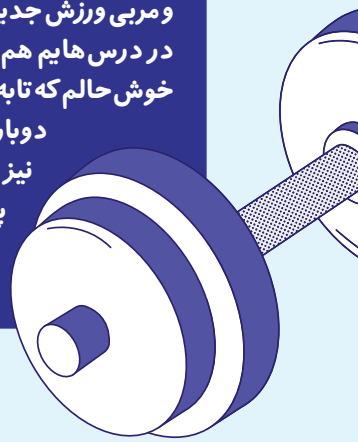
وقتی برای جشنواره مسابقات ژیمناستیک با دوستانم به طور ناگهانی انتخاب شدیم، به دلیل اینکه خیلی دیرتر از دوستانم در دوره‌های آموزشی ثبت نام کرده بودم استرس زیادی داشتم و فکر می‌کردم شاید مدال نیاورم، اما به خاطر اینکه کامل و خوب به حرف‌های مربی‌ام گوش داده بودم مدال طلا را کسب کردم که خاطره خوبی برایم شد. در آینده هم با یاری خداوند قصد دارم به ورزشم ادامه بدهم و به پیروزی‌های ارزشمندتری دست پیدا کنم. دلیل موفقیت خود را هم اول لطف خدا، سپس تلاش خودم و راهنمایی‌ها، پشتیبانی و کمک پدر و مادرم و مربی‌هایم می‌دانم و از همه آن‌ها ممنونم.

چه کارهایی را بیشتر دوست داری؟

به ژیمناستیک علاقه زیادی دارم. به خاطر اینکه از درس‌هایم عقب نمانم فعلاً ورزشم را به طور حرفه‌ای دنبال نمی‌کنم، اما دوست دارم آن قدر این رشته ورزشی را ادامه بدهم که مربی ژیمناستیک بشوم. البته به کاراته و شنا هم خیلی علاقه مندم و دوره‌هایی را در این رشته‌ها نیز گذرانده‌ام. به آموختن رشته‌های قرآنی و دوره‌های هیئت و مراسم مذهبی هم علاقه زیادی دارم.

از اینکه مدرسه‌ها دوباره شروع شده است شور و شوق زیادی دارم زیرا با دوستان، معلم‌ها و مربی ورزش جدیدی آشنا می‌شوم.

در درس‌هایم هم چهار سال متوالی شاگرد ممتاز بودم و از مدرسه جایزه گرفتم. خوش‌حالم که تا به حال تجربه شکست نداشته‌ام، اما اگر روزی شکست بخورم هم دوباره تلاشم را ادامه می‌دهم و از هدفم کوتاه نمی‌آیم. از دوستانم نیز می‌خواهم در هر کاری که علاقه و استعداد دارند تلاش و پشتکار داشته باشند و تا رسیدن به قله پیروزی از هدف خود کوتاه نیایند.





غافل گیری تولد

تولد مهسا، دوست مریم نزدیک بود. مریم از مادرش خواست که روز تولد یک کیک درست کند تا او آن را به کلاس ببرد و مهسا را غافل گیر کند. مریم با معلمشان هم صحبت کرد و قرار شد که آن روز دیرتر به کلاس برود و کیک را ببرد. شب قبل مادر و مریم کیک را با هم آماده کردند. آن ها اول آرد را خوب الک و مقداری بکینگ پودر به آن اضافه کردند و هم زدند. بعد مادر یک قابلمه را روی شعله پخش کن گذاشت تا گرم شود. در یک ظرف تخم مرغ ها و شکر را با هم مخلوط کردند و با همزن حسابی آن ها را هم زدند. بعد مقداری وانیل، روغن و شیر را هم به مواد اضافه کردند و هم زدند. مادر همه مواد را به ظرف آرد اضافه کرد و دوباره آن ها را هم زد. مواد کیک آماده شد. مادر مواد را داخل قابلمه که گرم بود ریخت و دم کنی را روی آن گذاشت. بعد از نیم ساعت کیک آماده بود. مادر قابلمه را کنار گذاشت تا سرد شود. روز بعد مادر کیک را توی ظرف گذاشت و با کمی پودر نارگیل تزیین کرد. مریم هم یک شمع کوچک با خودش به مدرسه برد. آن روز به بچه های کلاس هم خیلی خوش گذشت. مهسا هم از اینکه دوست خوبی داشت که به فکر تولدش بود خیلی خوش حال بود.



چی لازم داریم؟

آرد: ۳ لیوان

تخم مرغ: ۴ عدد

شکر: ۱ لیوان

وانیل: نصف قاشق چای خوری

شیر: ۱ لیوان

روغن مایع: به میزان لازم

بکینگ پودر: ۲ قاشق چای خوری

پودر نارگیل: به اندازه دل خواه





بفرما کتاب خوب



بعضی وقت ها اتفاقی می افتد که همه فکر می کنند حق با آن هاست، اما باید یک نفر بزرگ تر پیدا شود که اتفاق را درست بررسی کند و بچه ها به او اعتماد داشته باشند و مشکل حل شود. مثل چی؟ مثل داستانی که امروز می خواهیم برای مطالعه به شما معرفی کنیم.

یک روز که باد تندی می وزید. گردویی بزرگ و سنگین از درخت پایین افتاد، سوسک که داشت به خانه اش می رفت گردو را دید. خوش حال شد و به سمت گردو رفت. کفش دوزک هم که داشت بازی می کرد گردوی بزرگ و خوشمزه را دید. اتفاقاً مورچه که دنبال آذوقه ی زمستانش بود گردو را دید و از خوش حالی خودش را به گردو رساند و دستش را گذاشت روی گردو. همه ی آن ها می گفتند که گردو مال خودشان است. ناگهان تمام آنجا را جمله ی «این مال منه مال منه!» پر کرد. سنگ که همه ماجرا را دیده بود خواست به آن ها کمک کند تا همه گردو داشته باشند. حالا چطور؟ پیشنهاد می کنم کتاب «یک دانه گردو» را مطالعه کنید تا از تمام ماجرا باخبر شوید.

این کتاب مناسب سن ۸ تا ۱۱ است.



اسم کتاب: یک دانه گردو
نام نویسنده: محمدرضا شمس
سال نشر: ۱۳۹۹



اسم کتاب: سنجابک خیلی گرسنه
نام نویسنده: لیلا جعفری
سال نشر: ۱۴۰۰

سنجابک از قار و وقور شکمش خسته شده بود، او خیلی گرسنه بود. توی راه چشمش به درخت افتاد. او سریع دوید و دوید به طرف درخت، اما سنجابک آن قدر عجله کرد که گودال زیر درخت را ندید و افتاد توی گودال. بیچاره سنجابک هم گرسنه بود هم توی گودال گیر افتاده بود. به نظر شما چه اتفاقی برای سنجابک می افتد؟ بقیه داستان را خودتان از روی کتاب بخوانید.

این کتاب مناسب سن ۷ تا ۱۱ سال است.





کارنامه یک شاگرد اول وطن



مرجان اسماعیلی

بچه‌ها بعضی آدم‌ها خیلی شجاع هستند. آن قدر شجاع که حاضرند جان خودشان را به خاطر دیگران به خطر بیندازند. حتما شما هم اسم خیلی از قهرمان‌ها را شنیده‌اید. یکی از این قهرمان‌ها یک کودک سیزده ساله است که در جنگ شرکت کرد و جان خودش را به خاطر کشور عزیزمان از دست داد. نام او حسین فهمیده بود.

وقتی حسین سیزده سال داشت. جنگ ایران و رژیم بعثی عراق شروع شده بود. او هم دوست داشت از کشورمان محافظت کند. چون فکر می‌کرد این وظیفه همه ماست.



حسین فهمیده از کودکی دانش‌آموز درس خوانی بود و نمازش را مرتب می‌خواند. او امام خمینی (ره) را خیلی دوست داشت. بعد از پیروزی انقلاب که امام (ره) به ایران بازگشتند حسین توانست امام (ره) را از نزدیک ببیند. او از این اتفاق خیلی خوش حال بود.



اما چون سنش کم بود به او اجازه نمی‌دادند که به جنگ برود. او از اینکه نمی‌توانست به جنگ برود ناراحت بود. برای همین هرطور بود بالاخره خودش را به جبهه رساند تا با دشمن بجنگد.

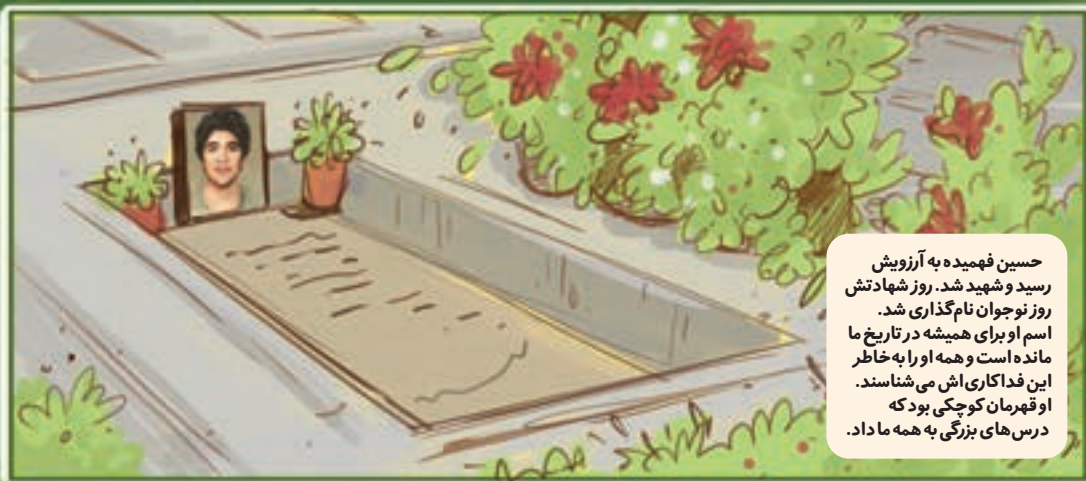




او در جبهه از چیزی نمی ترسید و در کنار
رزمندگانی که از خودش خیلی بزرگ تر بودند
می جنگید چون خیلی شجاع بود.



روز ۸ آبان ۱۳۵۹ که دشمنان می خواستند
خاک ما را بگیرند حسین چند نارنجک به خودش
بست. در آن لحظه ها با خودش فکر می کرد که
اگر کشور ما به دست دشمن بیفتد چه اتفاقی
می افتد. برای همین دیگر از چیزی نترسید و
برای نابودی دشمن از جانش گذشت.



حسین فهمیده به آرزویش
رسید و شهید شد. روز شهادتش
روز نوجوان نام گذاری شد.
اسم او برای همیشه در تاریخ ما
مانده است و همه او را به خاطر
این فداکاری اش می شناسند.
او قهرمان کوچکی بود که
درس های بزرگی به همه ما داد.

فلسطین آزاد خواهد شد

تلویزیون را که روشن می‌کنی، تمام شبکه‌ها در کنار ویرانه‌های بمباران وحشیانه اسرائیل، در کنار آن همه صحنه‌های غمگین، صورت معصومانه شما بچه‌های غزه، خان یونس. رفح و کرانه باختری را هم نشان می‌دهند که هنوز امید زندگی در چشم‌هایشان می‌درخشد.



امید در دل‌های شماست ای کودکان مقاومت و همه دنیا فریاد می‌زنند فلسطین آزاد می‌شود. همه دنیایمان داند اسرائیلی‌های خون‌خوار نابود می‌شوند و همه بچه‌های مظلوم فلسطین روزهای پرآرامش را به زودی خواهند دید. اسرائیلی‌های جنایتکار راهی به جز فرار نخواهند داشت و دوباره فلسطین و تمام شهرهای ویران شده با کمک همه مسلمانان آباد و زیبا خواهد شد. در متن زیر، دل‌نوشته‌های جمعی از کودکان مشهودی را برای کودکان غزه و لبنان می‌خوانید:



فرناز باهوش ۱۰ ساله

قلبم به درد می‌آید وقتی بچه‌های مظلوم غزه را می‌بینم که زخمی و تنها، با پایهای برهنه و کوچکشان از دست بمب‌های بزرگ به دیوارهای ریخته روی زمین پناه می‌گیرند. با خودم فکر می‌کنم حالا که پدر و مادری ندارند تا با مهربانی، دستی به روی آن‌ها بکشند و روی زخم‌هایشان را ببندند چطور می‌توانم ساکت بنشینم و برایشان دعا نکنم. از خدا می‌خواهم که تمام غصه‌هایشان تمام شود و دوباره بتوانند سالم و شاد به مدرسه بروند و دیگر اثری از اسرائیل در دنیا نباشد.





ریحانه نامور ۸ ساله



سلام دوست فلسطینی من. امیدوارم وقتی این نامه را می خوانی دیگر موشکی در آسمان کشورت نباشد که تو را بترساند. راستی می خواستم برایت بگویم ما بچه های مشهد و تمام شهرهای ایران از شما حمایت می کنیم و اگر رهبر اجازه دهد جانمان را فدای شما می کنیم. ما به اسرائیل موشک های بیشتری خواهیم زد تا از سرزمین شما فراری شود. شما نگران نباشید ما در کنار شما ایم. بچه های غزه! شما باید شجاع باشید تا بتوانید کشورتان را دوباره بسازید.



محمد حسین نسیم طوسی ۹ ساله

امروز صدای شهادت به گوش می رسد
شهادتی که واسطه اش نصر... بود
اگر که صد حسن بدهیم فدای حسین
باز هم می ایستیم تا پای جان
سلام دوست فلسطینی من.

من هر روز به یاد تو هستم و برایت دعا می کنم، می دانم الان ناراحت و غمگین هستی به خاطر حملات و حشیانه دشمن ها به کشورت. بدان که ما بچه های ایران کنار تو هستیم و از تو حمایت می کنیم. ما یک پدر مهربان داریم که به زودی با ظهورش تو و تمام بچه های مظلوم جهان را نجات می دهد. خدا با ما است پس امیدوار و مقاوم جلوه همه دشمنان می ایستیم.

